

پژوهشی در زمینه بار کاربردی و فرهنگی واژه‌ها

جواد پارسای

زبان‌شناسان، واژه یا کلمه را چنین تعریف می‌کنند: مجموعه حرف‌هایی که یک واحد را تشکیل دهند، واژه یا کلمه نام دارد. «حرف» در زبان فارسی، جالب و زیباست. حرف، کوچکترین جزء واژه است و بتهایی، بی‌معناست ولی در زبان فارسی، کاربردی بسیار گسترده دارد. واژه در زبان فارسی، می‌تواند یک حرفی باشد: در برخی از زبان‌ها نیز چنین است. ولی حرف‌زدن، در زبان کاربردی فارسی، یعنی بکارگیری مجموعه‌ای بیشمار از واژه‌ها، برای اینکه موضوعی را به شنونده یا خواننده منتقل کند. در قلمرو حرف نیز، حرف بسیار است و بهتر آنست که پرداختن به آن را به آینده موکول کنیم.

اگر در لغتنامه یا واژه‌نامه‌ای، بدنبال معنای واژه‌ای بگردیم، چند واژه دیگر را بعنوان معنا دربرابرش می‌خوانیم. ولی واژه‌هایی مانند: «اتحاد»، «فقر» و «مشروع» بجز آنچه در کتاب لغت آمده، معنایی دیگر یا بار فرهنگی-اجتماعی دیگری دارند. این بخش، موضوع گفتار امشب ماست.

دکتر کاظم‌زاده ایرانشهر، فیلسوف ایرانی در رابطه با کلمه و قدرت آفرینندگی آن، راه دراز عرفانی پیموده که گام‌به‌گام این راه، در آثارش پدیدار است. او با اشاره به فراز نخستین کتاب مقدس، بر این باور است که کلمه، قدرت آفرینندگی دارد. در آموزه‌های مذهبی نیز گفته می‌شود که منشاء پیدایش کلمه، آسمانی است: «فتلقی آدم من ربّه کلمات» (بخشی از آیه 37 سوره بقره = آدم از خداوند کلماتی یاد گرفت) و حافظه با اشاره به روز ازل (روز نخستین) می‌سراید:

در پس آینه طوطی‌صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت: بگو، می‌گویم

در انجیل چنین ذکر شده است: «در آغاز کلمه بود. کلمه با خدا بود و کلمه خدا بود». کاظم‌زاده ایرانشهر می‌گوید: «از ازل، کلمه با خدا بود و همه چیز بوسیله آن هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد» او می‌نویسد: **Gott sprach: „es werde Licht“**. خدا گفت: نور باش و نور تجلی یافت. در قرآن نیز در رابطه با آفرینش چنین آمده است: «کن، فیکون» و از سوی دیگر، می‌بینیم که ارجاع مأموریت به پیامبر اسلام با فرمان «اقرأ = بخوان!» با قرانت = خوانش آغاز شده است. این رویکرد مذهبی به واژه، نشانه اهمیت آن در چارچوب زندگی بشری و ارتباط عمیق آن با حوزه‌های فکری و اندیشه انسانی است.

قرانت چیست؟

قرانت، بر وزن هدایت خواندن و نام علم تجوید و از مخرج برآوردن حروف است. (غیاث اللغات) در فرهنگ معاصر عربی-فارسی، در معنای واژه قرأ: خواندن، قرانت کردن، سلام رساندن، ابلاغ کردن، جمع و جور کردن و بهم پیوند دادن آمده است.

فرهنگ اصطلاحات عرفانی می‌نویسد، «قاری در عرف سالکان و اهل حال، خوشخوان و خوش آواز را گویند». به نقش واژه یا کلمه برمی‌گردیم. واژه مانند برچسب است و هیچ واژه‌ای آینه تمام‌نمای محتوای خود نیست. زمانی شیئی را با واژه‌ای نامیده‌اند، یا برای کنشی و کاری، واژه‌ای را بر زبان آورده و بدینگونه واژه را به مانک آن پیوند زده‌اند. ولی هر واژه‌ای در گذر از کاربرد روزانه مردم، با دگرگونی در مفهوم و معنا روبرو شده است. این دگرگونی در واژه‌های وارداتی به یک زبان، یعنی (وامواژه‌ها) بیشتر دیده می‌شود. از سوی دیگر باید در نظر داشت که هر واژه‌ای دچار این دگرگونی نمی‌شود، «اسم ذات»، یعنی واژه‌هایی که نام اشیای مادی و قابل درک با حواس پنجگانه هستند، کمتر دگرگون می‌شوند. زمانی که واژه «دوچرخه» از واژه انگلیسی **bicycle** وارد زبان فارسی می‌شود، مردم با دیدن شیئی «ذات»، نامش را یاد می‌گیرند. ولی زمانی که واژه‌هایی از نوع «مفهومی-معنایی» مانند: «حریت، دموکراسی، یا مشروع» را وام می‌گیریم، مردم، در گذر از این «راهرو»ی پذیرش، بدنبال مکانی درخور برای این واژه‌ها می‌گردند و زمانی که این واژه‌ها، بین مردم رواج می‌یابند، شاید مانکی بجز مانک نخستین بخود بگیرند. یا شاید، مردمی که میزبانان اینگونه واژه‌ها هستند، در کاربردی آن‌ها، از آگاهی و روال فکری خود بهره بگیرند و بدان معنایی، متناسب با بینش و پذیرش خود ببخشند. واژه‌های ذات، نامیدنی هستند، ولی واژه‌های معنا را تعریف می‌کنند و در این تعریف کردن است که واژه، اختلاف و دگرگونی معنایی پیدا می‌کند.

یکی دیگر از علت‌های دگرگونی واژه‌ها، ناهماهنگی آنها با اندام‌های واگویی، خاستگاه آوایی و الفبای موجود در زبان کاربران است. زبان‌ها، الفبای متفاوت دارند. اگر زبانی حرفی از وامواژه را نداشته باشد، یا نتواند آن را آنچنانکه باید، واگویی کند، شکل و شاید معنای واژه دگرگون شود. نمونه‌هایی بسیار برای این مورد را از زبان‌های عربی و ترکی استانبولی می‌توان نام برد. اگر واگویی واژه برای مردم آسان نباشد، آن را همگون با چرخش زبان‌شان یا با موسیقی شنوایی دلخواه‌شان هماهنگ می‌کنند: در کاربرد روزانه، واژه «قفل»، می‌شود: «قلف». این رویداد، در واگویی مردمی هم که زبان یا لهجه دیگری دارند، پیشامد می‌کند. واژه‌هایی از زبان‌های محلی و واژه‌های بیشمار از زبان عربی وارد

زبان فارسی شده اند که بدلیل: «ناآگاهی کاربران از معنای این واژه‌ها و ناتوانی در گویش آن‌ها»، این واژه‌ها، دگرگونی‌هایی را پیدا کرده اند. در زبان ترکی استانبولی نیز، واژه‌های «کارخانه» و «بخشش»- بدلیل ناآگاهی ترک‌ها با معنای درست آنها-، مفهومی دگرگونه پذیرفته و با معنایی نادرست بکاررفته اند.

دگرگونی دیگری نیز، بدلیل بار فرهنگی واژه پیش می‌آید. گفتارکنندگان به زبان، با گذشت زمان و در برهه‌های گوناگون زمانی و مکانی، این بار فرهنگی را بر واژه سوار می‌کنند و یا معنای کاربردی آنرا دگرگون می‌سازند. زیباترین شکل این دگرگون‌سازی، بکاربری اسم بجای صفت (ویژمنام) است: رستم (پهلوان، قدرتمند)، آرسن لوپن (شیاد)، این بخش از زبان نقش بسزایی در سروده‌های چامه‌سرایان بخود گرفته است. تشبیهاتی مانند: نرگس (چشم)، تیر (مژگان)، طره تابناک (دام)، کمان (ابرو) و دانه (خال) از اینگونه واژه‌ها هستند.

بار عاطفی، و تعبیرات کاربردی واژه‌ها را، در دو راستای «ارزش زدایی یا ارزش دهی» دور از ارزش معنایی رسمی واژه، می‌بینیم و فرد و جامعه، نمی‌توانند بار کاربردی واژه‌ها را نادیده بگیرند و از اثرات تلقینی- عاطفی آن‌ها فاصله بگیرند. واژه‌ها، در برهه زمانی ویژه ای و از سوی گروهی از مردم بکار برده می‌شوند و از اینراه، بار معنایی و فرهنگی دگرگونی‌ی خود می‌گیرند. برخی از واژه‌ها در جریان برخوردهای اجتماعی، جنگ بین ملت‌ها، رقابت‌ها و ناهم‌پذیری اجتماعی، دچار تنزل معنایی کاربردی و عاطفی شده اند. «قزلباش»، بخشی از سربازان دوران صفوی با درجه افتخار ویژه بودند. در فرایند جنگ بین ایران در دوره صفوی با ترکان عثمانی و رقابت‌های ملی ناشی از این جنگ‌ها، در زبان ترکی استانبولی معنای تحقیری «دزد و غارتگر» بخود گرفته است. واژه دیگر از اینگونه، بدین معنا، واژه «خیرخیز = قیرقیز» است که آن نیز بدلیل تحقیر قومی در ترکیه معنای دزد و راهزن دارد. واژه «رند»، «درویش»، «ارمنی»، «دمقرات»، «بلشویک» و بسیاری دیگر، در ایران از مسیر معنایی خود به انحراف کشانیده شده اند و واژه‌هایی که از سوی دینمداران، معنای تحقیری بخود گرفته اند، کم نیستند. سرکردگان مذهبی، در رودرویی با آموزه‌های حافظ، بسیاری از واژه‌های ارزشمند بکارگرفته حافظ را در معنایی کاملاً دگرگونه بزبان مردم انداخته‌اند. آنگونه که بسیاری از «واژمنامه»ها نیز این معنای دگرگونه را بازنویسی کرده اند. حافظ در غزلی می‌گوید:

مرا روز ازل، کاری بجز رندی نفرمودند

هر آن قسمت که آنجا رفت، از آن افزون نخواهد بود

در این بیت، معنای «رندی» اگر ارزشمند نبود، حافظ، آموزش آن را به خدا منسوب نمی‌کرد. پس رندی معنایی غیر از آن دارد که دینمداران بر سر زبان مردم انداخته اند. «حرامزاده» یک واژه برگرفته از مذهب است که وارد قلمرو توهین و فحش شده است و در بسیاری از جوامع با کاربرد تحقیری بکار می‌رود و حتا در لغتنامه‌ها هم ثبت شده است. واژه «نامشروع» همان معنا را دارد ولی کاربرد تحقیری کمتری دارد. بکسی حرامزاده اتلاق می‌شود، که پیمان زناشویی میان پدر و مادرش، از سوی کلیسا و مسجد قرائت نشده باشد. در مقام تحقیر، هر دینی، پیروان دیگر ادیان را، بدلیلی که گفته شد، «حرامزاده» می‌داند. از سوی دیگر، واژه «عالم = آگاه به علم» را در نظر بگیریم که از دید دینمداران، همه دانشمندان را دربر نمی‌گیرد، بلکه بزعم این گروه، با این واژه، دانایان امور دینی معرفی می‌شوند.

نقش دگرگون‌سازی نشانه‌های نوشتاری را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. نشانه‌های نگارشی برای درست خوانی نوشتارهای فارسی، پیشینه درازی ندارند. ما برخی از این نشانه‌ها، یا شاید همه آنها را از زبان‌های پیشرفته اروپایی وام گرفته ایم. احمد شاملو، در کتاب «دستور زبان فارسی»، درباره بکارگیری نشانه‌های نگارشی یک مثال می‌زند و اهمیت و نقش آن را بخوبی می‌نماید:

رییس زندان یادداشتی کوتاه دریافت می‌کند که بر روی آن نوشته شده بود:

«دستور جدید لازم نیست زندانی اعدام شود». رییس زندان این جمله را به دو گونه زیر می‌خواند:

1. دستور جدید، لازم نیست زندانی اعدام شود.

2. دستور جدید لازم نیست، زندانی اعدام شود.

اینک به چند نمونه خوانش دیگر هم اشاره می‌کنم:

خوانش نخست

1) هندو به طعنه گفت که یاران خدا دوتاست.

لعنت بر آن کسی که بگوید خدا یکی ست.

خوانش دوم

2) هندو به طعنه گفت که یاران، خدا دوتاست؟

لعنت بر آن کسی که بگوید. خدا، یکی ست.

نمونه دیگر:

1) سپهر بر شده پرویزیست

2 سپهر، برشده پرویزیست

3 حتماً میشود چنین خواند: سپهر برشده، پرویز نیست.

4

قرانت، که خوانش است، در کاربرد اجتماعی، دینی و فلسفی به «نگرش» دگرگون می‌شود.

دکتر بهاء‌الدین خرمشاهی، قرآن‌پژوه و حافظ‌پژوه است. او در کتاب «چهارده روایت» می‌نویسد: بحث و فحص در شناخت اختلاف قرائت قرآن مجید و علم و احاطه حافظ در این شعبه دشوار از علوم قرائی است. او بروشنی استدلال می‌کند که حافظ، قاری یا حافظ ساده قرآن نیست، بلکه استاد قرائت شناس، یعنی آگاه به وجوه قرائت‌های مختلفی است که در کتب قرائت‌شناسی ثبت شده اند و در حدود 1100 مورد هستند. بعبارت دیگر، حافظ به تمام وجوه چهارده رآوی از قراء هفتگانه، علم و احاطه کامل داشت. بدینسان، پایگاه قرآن‌شناسی حافظ بهتر نمایان می‌شود.¹

دکتر خرمشاهی می‌نویسد: هر قرائت، دو روایت داشت و هفت قرائت، شناخته شده، چهارده روایت هستند. ولی او می‌افزاید که تا 21 روایت نیز گفته اند. حافظ، در غزل‌هایش قرائت‌های متفاوت خود را نشان می‌دهد و بزعم او، تنها رندان مست می‌توانند به معنا و راز آنها پی‌ببرند چون آنان هستند که به پس پرده عرفان راه می‌یابند.

راز درون پرده ز رندان مست پرس

کین حال نیست، صوفی عالمقام را

مولانا هم در مثنوی و در جای جای غزل و رباعیاتش، به قرائت خود اشارت‌هایی دارد:

در داستان «فیل در تاریکی» به نگرش و دریافت گوناگون مردم از فیلی که در تاریکی است، یعنی دریافت مردمی که در تاریکی به جستجو می‌پردازند، اشاره می‌کند. هریک از جستجوگران، به بخشی از کل دسترسی پیدا می‌کند و همان را می‌پذیرد، بدون آنکه دریافت یا برداشت دیگران را بها دهد و آنرا مبنایی برای گفتگو قرار بدهد. یا در داستان (آموزه) «انگور، عنب و اوزوم» باز بهمین گوناگونی قرائت یا دریافت و برداشت اشاره می‌کند. زمانی هم با خشم می‌گوید:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم

پوست آن را بر خران بگذاشتیم

مولانا، در توضیح به دریافت و پذیرش خود، به قرائت گروهی اشاره می‌کند که بخشی از قرآن را ملاک خود می‌پندارند و بدان عمل می‌کنند. قرائت روحانیان خودنما در دوران حکومت صفویه، از مولوی چنان بود که کتاب مثنوی را «آلوده» تلقی می‌کردند، و این کتاب را با انبر برمی‌داشتند. این وضع اختصاص به ایران نداشت، بلکه تا پایان سده هیجدهم میلادی، در سراسر جهان، کمابیش وضع چنین بود. برای مدت زمانی دراز، در اروپا چهار پاپ حکومت مذهبی داشتند و لاجرم این قرائت «لوتر» بود که دنیای مسیحیت را تکه تکه کرد. بعدها نیز قرائت «شاهدان یهوه» پدیدار شد. این قرائت‌ها، در همه جوامع وجود دارند، درحال افزایش هم هستند و همیشه هم خریدار دارند. روزی از دوستی آگاه پرسیدم، مسیحیت چند شاخه دارد؟ پاسخ دقیقی نمی‌توانست بدهد، ولی گفت: هر کلیسا برای خود شاخه‌ای از کل است. در امریکا نیز، شماری دقیق از شعبه‌های مذهبی متفاوت معتقدان مسیحی هنوز شناخته نیست.

چرا اختلاف قرائت پدیدمی‌آید؟

در فرهنگ بشری²، هیچ خطی از خطوط وابسته به زبان‌های معروف، نشان دهنده تلفظ (واگویی) کامل دانایان آن زبان نیست. پدیدآمدن لهجه‌ها و گویش‌ها در درون هر زبان، امری طبیعی است. از سویی دیگر، خط‌ها (دبیره‌ها) در کنار کاستی‌ها، کژی‌هایی هم دارند. مثلاً در خط عربی - فارسی، چندین حرف وجود دارد که تفاوت‌شان با یکدیگر فقط در نقطه است و در قدیم، تا قرن‌ها، این نقطه‌ها را در کتاب‌ها نمی‌نوشتند. باین دلیل و بدلیل بسیار دیگر، اختلاف قرائت در هر متن کهنی پدیدآمده است. این اختلاف قرائت، در مورد قرآن، حتماً به طرز عمیق‌تر و گسترده‌تر پیش آمد.³ در عهد خلافت ابوبکر، زیدابن ثابت، یکی از جدی‌ترین کاتبان وحی، مأمور تدوین قرآن شد و او با گرفتن دو شاهد از حافظان قرآن بر هر آیه مکتوب، این امر سترگ را آغاز کرد. در زمان عمر، فتوحات پیاپی نشان داد که مردم غیرعرب، در تلفظ کلمات قرآن تا چه حد، تحریف و لحن دارند. عثمان، با احساس مسئولیت تمام‌تر کار خلفای پیشین را دنبال کرد. سرانجام یک هیئت 12 نفری زید و همکاران در فاصله سال‌های 24 تا 30 ماهشیدی، نسخه‌نهایی را تدوین کردند و به دستور عثمان، هر آنچه بجز آن نسخه، در هر جا بود به آب شسته یا در آتش سوزاندند تا توحید نسخه فراهم آید. پس از تدوین نسخه‌نهایی، 6 نسخه (تا 8 نسخه هم گفته اند) از آن با نظارت هیئت مذکور استنساخ و به مراکز مهم اسلامی

¹ کتاب چهارده روایت، دکتر بهاء‌الدین خرمشاهی، رویه 3

² حافظ تانه، شرح الفاظ و اعلام، دکتر بهاء‌الدین خرمشاهی، رویه 442.

³ همان، رویه 443.

فرستادند⁴. ولی این نسخه‌ها، بی‌تقطه و بی‌اعراب بودند. از اینرو قاریانی هم برای تعلیم درست خوانی قرآن فرستاده شدند.

با اینهمه، اختلاف قرائت در قرآن نیز راه یافت و نمی‌شد راه نیابد. می‌گویند، حتا تفاوت در تلفظ در حضور پیامبر نیز گاهی مطرح می‌شد و ایشان یکی و گاهی هردو را تصویب می‌کردند⁵. حدیث «سبعة احرف» اینکه قرآن هفت وجه مقبول دارد» ناظر بر این معناست.

علل اختلاف قرائت نیز به شرح زیر بودند:

- 1) اختلاف در گویش‌های زبان عربی. گویش برخی از قبیله‌های عرب با دگرگونی ظاهری واژه‌ها همراه است: تمیمی‌ها، بجای «حتی حین»، «عتی عین» می‌گفتند
- 2) نبودن اعراب در خط عربی، که تدوین و تکمیل آن، تا آخر قرن سوم بدر از اکتشید. سه واژه: «عَبَثَ، عَبِثَ و عَبِثَ» معانی بسیار متفاوت باهم دارند.
- 3) نبودن (نقطه‌گذاری و نشانه‌های واگویی بر حروف) که راه‌اندازی آن نیز تا پایان سده سوم ماهشیدی بدر از اکتشید.
- 4) اجتهاد فردی صحابه، قاریان و قرآن‌شناسان، که هر یک استنباط نحوی و معنایی و تفسیری ویژه خود از آیات و کلمات را داشتند.
- 5) دور شدن یا دور بودن از عهد و مهد نخستین اسلام و نبودن علائم سجاوندی، تجوید، وقف و ابتداء و هرگونه فصل و وصلی که بعدها علم قرائت و تجوید، عهده‌دار تدارک آن شد. نمونه معروفی که از این کمبود زاده شده و اختلاف نظر کلامی دامنه‌دار و دراز آهنگی در میان فریقین (شیعه و سنی) پدید آورد، وقف یا عدم وقف بر کلمه «الله» و «العلم» در آیه هفتم سوره آل عمران است: «... و ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ الا الله» و الراسخون فی العلم» یقولون امانا به «كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا». طبق علائم وقفی که در همه یا اکثریت قرآن‌های خطی و چاپی، پس از «الله» «وقف لازم» تجویز شده است. ولی بعضی، و بلکه بسیاری از مفسران شیعه این وقف را نه در آنجا، بلکه پس از کلمه «العلم» لازم می‌دانند.

این تفاوت در وقف، یا به تعبیر امروز در نقطه‌گذاری، باعث تفاوت معنایی عمیقی می‌شود. چه در صورت اول و وقف پس از «الله» معنای آیه این می‌شود: که تأویل آیات متشابه را فقط خدا می‌داند و راسخان در علم سر تسلیم و ایمان و اذعان فرودمی‌آورند. ولی در صورت دوم، «الراسخون فی العلم» عطف به «الله» می‌شوند و آیه، را چنین معنا می‌کنند که «الراسخون فی العلم» نیز تأویل آیات متشابه را می‌دانند⁶. آیات متشابه یکی از مباحث پیچیده و مورد اختلاف قرآن است.

دکتر بهاء‌الدین خرمشاهی می‌نویسد: درباره علم قرائت، مکتب‌های مهم، «قرائت‌های هفتگانه»، «دهگانه» و البته قاریان چهارده گانه و بیستگانه هم در تاریخ علم قرائت مشهورند. کسی را که قرائت شناس مبتدی است، «قاری» می‌گویند و «مُقرئ» کسی را گویند که قرآن شناس و قرائت شناس است که باید در نحو و لغت و تفسیر و روایت و درایت مهارت داشته باشد. آموزندگان و قاریان، قرآن را نزد مُقرئ یا بر او می‌خوانند. با این تعاریف، باید خواجه حافظ را که حافظ قرآن و قرائت شناس و دانای نحو و لغت و تفسیر و روایت و قرآن شناس برجسته بود، «مقرئ» بشمار آورد. دکتر خرمشاهی، آنگاه به اختلاف قرائت در سوره حمد اشاره می‌کند که تنها بر سر قرائت «مالک یوم الدین» چهار نوع قرائت: «مَلِک، ملیک، ملیک، مالک و مَلْک» وجود دارد.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

اختلاف قرائت برخی از واژه‌ها نیز از دوگونه پنداری «حرکه» ها ناشی شده است. و همین دگرگونی نیز مسیری کاملاً متفاوت جلوی پای دو گروه بارمندان باز کرده است. نمونه اینگونه واژه‌ها، واژه «خاتم النبیین» است که اختلاف **حرکه: «یا ِ»** روی «ت» سبب پیدایش دو گونه قرائت می‌شود.

زین قصد، هفت گنبد افلاک پر صداست

کوته نظر ببین که سخن مختصر گرفت

قرانت اگر از خوانش به نگرش دگرگون شود، می‌تواند عامل گرفتاری های اجتماعی شود.

⁴ همان، رویه 444.

⁵ همان، رویه 444.

⁶ حافظ‌نامه، شرح الفاظ و اعلام ابیات دشوار دیوان حافظ، دکتر بهاء‌الدین خرمشاهی، بخش نخست، رویه 445.

- به گزارش سایت کلمه، تاجزاده در پاسخ خود تصریح می‌کند که به اسلام و نظام باور دارد اما با قرائتی غیر از تفسیر استبدادی جناح حاکم بر کشور. او در پاسخ به رسالت مینویسد که:
 الف) من به اسلام رحمانی ایمان دارم که برای همه انسان‌ها صرف نظر از عقیده، نژاد، جنسیت و طبقه، کرامت ذاتی و در نتیجه حقوق سلب ناشدنی قائل است و حکومت کردن بر اساس ترس را نه حکم شارع که شیوه ستمگران می‌داند. اسلام ناب محمدی که به باور من (تاجزاده) همان قرائت علوی است.
 ب) من (تاجزاده) به نظامی که آیت الله خمینی در نوفل لوشاتو به ایرانیان وعده داد همچنان معتقدم و مهمترین انتقاد به جناح حاکم آنست که چرا با ارائه تفسیری استبدادی از اسلام، نظام، قانون اساسی و ولایت فقیه فرسنگ‌ها از آن مواعید فاصله گرفته است. ایشان اشاره نمی‌کند که آیت الله خمینی در مصاحبه با «اورینا فالانچی» اعتراف کرد که «مصلحتی» گفته است، همچنانکه پیامبر صلوات الله نیز در مکه چیزی و در مدینه چیزی دیگر فرمودند (نقل به مضمون).
- مجید مجیدی یک فیلمساز است. او با پشتیبانی آیت الله خامنه‌ای، فیلم محمد را در ایران ساخته است. مفتیان الازهر با این فیلم مخالف هستند. مجیدی در پاسخ به این انتقادات گفت: «قرائت‌هایی که در چند سال اخیر از اسلام به دست داده شده هیچ قرابتی با زیبایی‌های اسلام ندارند. ما سعی کردیم قرائتی را تصویر کنیم که در جهان اسلام وحدت‌آفرین باشد و بهمین دلیل سراغ کودکی پیامبر رفتیم».
- نهایت آنکه پیدایش گروه موسوم به "دولت اسلامی" (داعش) در سوریه و عراق، نتیجه سیاست عربستان سعودی در استفاده از ناآرامی‌های سوریه برای براه انداختن "جنگ نیابتی" علیه ایران بوده است. رویه داعش در حقیقت، از هر جهت سازگار با اهداف بنیادگرایانه رژیم شیوخی عربستان سعودی است، تنها با این تفاوت که این گروه به دنبال «خلافت» خود است و زیر بار حکمرانی موروثی سعودی نمی‌رود. رویه‌ای که در طول سال‌های اخیر، نخستین چالش واقعی را در مقابل عربستان سعودی به وجود آورده است.
 انس الحجار، یکی از رهبران جامعه مسلمانان فنلاند در مورد هر بخش از قرآن، با پروفیسور یاکو هامن-آنتیلا (استاد دانشگاه) که متن قرآن را به فنلاندی ترجمه کرده است، بحث و گفت‌وگو می‌کند.
- آقای هامن-آنتیلا می‌گوید «این مهم است که قرآن به صورت کامل خوانده شود و نه این که فقط مواردی انتخاب شوند که نشان می‌دهند اسلام بد و خشونت آمیز یا خوب و زیباست»
 او می‌افزاید «تمام متن قرآن در دسترس شنوندگان قرار داده خواهد شد. تفسیر متن هزار و چهارصد ساله کار ساده‌ای نبوده است». او همچنین می‌گوید «ما درگیر مجادله نبودیم. من و انس الحجار اغلب یک بخش را می‌خواندیم اما دو نقطه نظر بسیار متفاوت نسبت به آن داشتیم». او می‌افزاید «الحجار از این متون، خوانشی با معانی کاربردی و امروزی دارد و من آن را بعنوان یک متن تاریخی می‌بینم که به زمان آفرینش خود گره خورده است».
 مورد نهایی که بدان اشاره می‌کنم، تازه ترین برخورد رییس جمهور امریکا (باراک اوباما) با موضوع خشونت مذهبی است. ایشان در گفتگویی اعلام کردند که «برای مقابله با خشونت مذهبی اسلام، ما باید قرائت ملایمی را پشتیبانی کنیم» از فرستندهٔ اوپرو نیوز، نقل به مضمون.